

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترق

پنجشنبه ۵ مهر ۱۴۰۳

۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۶ • ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۱۲۰۴۹۳۳ • صفحه اذان ظهرتهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۸:۱۳ • اذان صبح فردا ۴:۳۳ • طلوع آفتاب ۵:۵۶

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1



افزایش گرما، تخریر سریع، غلظت آب، افزایش شوری و غلظت نمک در دریاچه مهارلو شیراز باعث جلبکی به نام «دونالیلا سالیئا» می‌شود. این جلبک ماده‌ای از خود ترشح می‌کند که باعث قرمز یا صورتی‌شدن آب دریاچه مهارلو شیراز می‌شود. رنگ صورتی دریاچه مهارلو تا اواسط پاییز ادامه دارد و گردشگران را به سوی خود فرامی‌خواند. عکس: احمدرضا مداح، فارس

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

پایان فرایند «در دست بررسی»



زهرا مشتاق

نفس می‌کشم. چهارراه استانبول سوار یک موتور می‌شوم و می‌گویم آقا می‌شود من را سریع به سازمان سنجش برسانید. خیابان ویلا نمی‌آید. موتوری هی گاز می‌دهد و هی نمی‌رسیم. من خاک بر سر، سازمان سنجش را گم کرده‌ام. منی که از ۲۸ مرداد که نتایج دکترا اعلام شد و بلاتکلیف بودم. کوچه تمام نمی‌شود. طبقه همکف خیلی شلوغ است. انکار از تمام ایران، برای اعتراض به نمره

یا قبول‌نشدن یا هر چیز دیگر، همه سرازیر شده‌اند سمت اینجا. به مسئول اطلاعات می‌گویم می‌خواهم آقای نئوروزی را ببینم. ابروهایش را به هم می‌کشد که یعنی کدام نئوروزی! می‌گویم حراست، گزینش. مرد نگهبان در اسلوموش‌ترین حالت ممکن، فهرست شماره‌ها را چک می‌کند. از یک راهروی پرنور عبور می‌کنم و وارد یک اتاق می‌شوم. اتاق سه میز اداری بزرگ دارد. سمت چپ، میز آقای ریاضی است. پشت میز رویه‌رو کسی نشسته است، اما آخرین میز در سمت چپ، میز آقای نئوروزی است. با چشم‌هایم از همه چیز تندتند عکس می‌گیرم. اینجا همان اتاقی است که از ۲۸ مرداد و بعد از اعلام نتایج آزمون دکترا، کسان زیادی به شماره تلفن این اتاق، به امید شنیدن یک بله، یک خیر مثبت، ده‌ها و شاید صدها بار تلفن کرده‌اند. شاید کسان زیادی، درست مثل خود من، از این آسانسور بالا آمده تا با آقای نئوروزی یا مدیر ارشد او برای روشن‌شدن تکلیف خود صحبت کنند. تعهد بدهند یا پاسخ‌گوی ابهامات ایجادشده باشند. خدا می‌داند در این اتاق سرنوشت چه کسانی، چگونه رقم خورده است. آقای نئوروزی موهایش سفید است. می‌گویم فکر می‌کردم یک آقای جاق باشیید. با خنده می‌گوید پس صدایم جاق نشان می‌دهد! می‌گویم

۲۴ شهریور ۱۴۰۳ بود. درست دو روز پیش از تولد ۵۳سالگی‌ام. شب قبل سایت سنجش را برای هزارمین بار چک کردم. هنوز همان جمله لعنتی سرخ‌رنگ «در دست بررسی» نوشته شده بود. به خودم گفتم فراموش کن. حتی اگر یک درصد امکان قبولی وجود داشت، با یادداشتی که در «شرق» منتشر شد، فاتحه‌ات خوانده است. با قرص خواب، خودم را می‌خوابانم تا بادم برود مرا با اینکه قبول شده‌ام، در صلاحیت عمومی که یادآور گزینش‌های تلخ و نابودکننده دهه ۶۰ است، مردود کرده‌اند. همین است دیگر. در دست بررسی، نام دیگر ردصلاحیت است. صبح مثل احمق‌ها، باز هم دستم به سمت گوشی تلفن می‌رود. نمی‌دانم چرا این بار، به جای شماره تهران، شماره کرج را می‌گیرم. در صفحه من، دو شماره وجود دارد: تهران و کرج. از ۲۸ مرداد، من فقط با شماره تهران در تماس بودم؛ شماره‌ای که با عددهای ۴۳۵۹ شروع می‌شود. اما این بار دستم می‌رود روی ۲۶۳۰. کسی گوشی را برمی‌دارد. صدایش سرحال است. می‌گوید جواب خیلی از استعلام‌ها آمده. اسمتان را بگویید، نگاه کنم، خودم به شما تلفن می‌کنم. می‌گویم می‌شود حضوری خدمتان برسیم؟ جواب می‌دهد ما کرج هستیم‌ها! های آخرش را می‌کشد. نمی‌دانم گفتم مشکین‌شهر، ماهدشت یا یک جای دور دیگر در کرج. شماره‌ام را یادداشت می‌کند. ولی من دیگر بی‌طاقت شده‌ام. صدفقه‌گفتم یا خود خدا!! انکار مستقیم، منتظر بودم شخص خداوند بگوید جانم، بفرمایید. رنگ زدم به شماره تهران. همان آقای همیشگی بود. گفتم سلام، می‌دانم که باز هم می‌گویید هنوز خبری نیست، ولی می‌پرسم، خیر تازه‌ای نیست؟ جواب استعلام‌ها نیامده است!! حالا صدا تبدیل به خونسردترین صدای پشت تلفن می‌شود. چرا آمده است، من: واقعا؟ مرد: بله، شما قبول شدید. جیغ نمی‌کشم، اما تمام بدنم و صدایم از گریه می‌لرزد. صدا می‌گوید حالا بیایید اینجا صحبت می‌کنیم.

بایهام راه نمی‌رود. آشکارا لمس شده‌ام. نمی‌توانم منتظر اتوبوس جمهوری-کریمخان بمانم. سوار اولین اتوبوسی که مقصدش بهارستان است، می‌شوم. ماسک زده‌ام و از شدت هیجان، زیر ماسک سفیدرنگ، به سختی

شاهنامه‌خوانی

بهمن، پیام‌گزار اسفندیار (۱)



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

چون اسفندیار در کنار هیرمند برده‌سرا برپا داشت، فرزند خود بهمن را فراخواند و از او خواست زیباترین جامه‌های خویش را بر تن کند و به نزد رستم رفته، پیام گشتاسب بگزارد که شهسپار ایران از او آزرده است. چرا بسه فروتنی نزد او نیامده تا بندگی کند، از این‌روکت فروبسته باید به درگاه شاه آمده، بپوزش خواه ششود. بهمن به آن سوی هیرمند اسب براند، زال به پیشواز او شتافت و چون دانست بهمن برای دیدن رستم آمده و شنتاب دارد، هرچه زودتر پیام نیای خود را بگزارد، بهمن را با سواری آشنای راه به نخچیرگاه رستم فرستاد و بهمن از دیدن آن پال و کوپال در شگفت شد که مبدا پدرش توان روبارویی با این لیل سال‌دیده را نداشته باشد، به‌همین‌روی از فرساز بلندجایی، تخته‌سنگی را به سوی رستم غلطاند که رستم با جام می‌ای که در دست و پاره‌گوشتی که به دندان داشت، با یک پا، سنگ غلطان را از رفتن بازداشت و بهمن را هراس بیشتر شد.

به ناگزیر بهمن بیمناک به نزد رستم آمد و آن پهلوان پیر به آیین ایرانیان، شاهزاده ایرانی را بنواخت و او را نزد خنود بنشاند به شادنوشی و چون به سوی سرای رستم روانه شدند، بهمن پیام گشتاسب را بگذاشت و رستم در شگفت شد که چگونه چنین اندیشه خاصی به گشتاسب راه یافته است. رستم در برابر او خواسته گشتاسب گفت:
چو مہتر سسراید سخن سخته به/ ز گفتار بدکام پرداخته به
... به پیش تو آیم کنون بی‌سپاه/ ز تو بشنوم هرج فرمود شاه
آن‌گاه رستم برای بهمن از نیکی‌های خود به شهسپاران ایران از کی‌قباد تا کی کاووس یاد کرد و از رنج‌هایی گفت که برای بلندای نام ایران بر خود هموار گردانیده است و افزود اگر پاداش آن رنج‌ها این گزند باشد، همان به که کسی این گیتی را نبیند و اگر ببیند، بهتر آنکه چندان نماند.

رستم آزرده و اندیشناک از خواسته گشتاسب به او گفت که به اسفندیار بگوید اگر از او گناهی برآمده باشد، سزوار است که گردن زیر تیغ او نه‌د، سخنان ناخوش از شهسپار ایران دور باشد و تنها با سخن بد باید دل دیو را رنجور گرداند. مرد خرد سخنی را نگویید که پیش از او هیچ‌کس نگفته باشد و با اندیشه‌های خام، نباید باد را در قفس کرد و با آتش نمی‌توان راه را یافت و با نادانستن شننا نمی‌توان از آب گذشت و چگونه می‌توان پس از آن‌همه نیکی‌های، این‌گونه بی‌مهری‌ها دید، مگر می‌توان تابش مهر را در زیر جامه پنهان کرد. پدرت را بگو در راه من به ستیز گام نگذار که من خود مایهام در ستیز، تاکنون کسی بند در پای من ندیده است و پیل زبان با همه تناوری در برابر من توش و توانی ندارد. پدرت را بگو با من آن‌گونه رفتار کند که سزوار پادشاهان است و در راهی گام نگذار که روا نیست. با مردانگی خشم و کین را از خود دور گردانند و جهان را از پنجره جوانی ننگرد و به جای فرستادن پیام‌های ناساز، او را بگو به ایوان من آید و از کسی که تو را می‌ستاید دوری مگزین. من همان‌گونه که کوچک کی‌باد بودم، شادمانه تو را پذیرایم و از زرفای دل و شادی روان، تو را می‌پذیرم. می‌توانی با سپاه خود به این سوی هیرمند آیی و دو ماهی میهمان من باشی تا مردات و اسب‌هایت از رنج بیاسیاند. می‌توانیم به نخچیرگاه رویم که همه دشت نخچیر است و در آبگیر هامون مرغان شناورند، تو پهلوانی خود را در نخچیرگاه به نمایش بگذار و چون اندیشه بازگشت داشته باشی، در کنجینه‌های کهن را بکشایم و کنجینه‌ای را که به نیروی بازگردد آورده‌ام و هر آنچه هست، به پیش تو آورم، هر آنچه خواهی برگیر و هر آنچه خواهی میان سپاهیان خود بپراکن و با ما به تندی رفتار نکن، آن‌گاه که نیکیویی دریافت می‌داری، و چون هنگام بازگشت تو فرا رسد تا به نزد خسرو گشتاسب بازگردی، شانه به شانه یکدیگر به سوی پادشاه می‌روییم؛ در درگاه او با پوزش، آتش خشم او را فرونشامم و سر و پای پادشاه را بوسم و از او خواهم پرسید چرا مرا پای در بند می‌خواهد.

نشانه خوانی

گفتمان دولت چهاردهم چیست؟

آنها دارد، دست به ایجاد نظام معنایی مشخصی برای خود می‌زنند و سپس نتیجه معناسازی خود را به عنوان یک ساختار یا نظام مطلوب و کارآمد در تبیین راه‌حل‌های موجود برای حل بحران‌ها و کاستی‌های جامعه در ابعاد مختلف آن (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظایر آن) معرفی می‌کنند. با آنکه این مطالبات کاملاً مشخص و هویدا بودند اما نظام معنایی برای پاسخ‌گویی به این مطالبات به چه ترتیبی تعریف شده است؟ بر فرض که گفتمان وفاق مطمح نظر دولت باشد، باید الزامات این گفتمان را تعریف کرد و در معرض قضاوت عامه قرار داد. این الزامات را باید چگونه فهم کرد؟ نظام معنایی برخاسته از وفاق در وجوه مختلف چیست؟

در مقطع رقابت‌های انتخاباتی چیزی به اسم وفاق وجود نداشت و شاید در حد یک کلمه عام می‌توانست معنای تشریفاتی خاص خودش را داشته باشد. کسی نمی‌تواند مشخص کند افرادی که به آقای پزشکیان رأی داده‌اند، تا چه اندازه خواهان همراهی با وفاق (آن هم با مختصاتی که به تدریج در حال عیان شدن است) هستند. نسبت این عبارت با گفتمان دولت قبلی چیست؟ دولت‌هایی را که اصطلاحاً اصولگرها هستند باید واجد یک ویژگی ارزشمند دانست و آن اینکه بلافاصله به محض استقرار، مرزبندی‌های مالوف خود را برقرار کرده و نسبت به تسویه نیروهای «غیر» در سطح دولت و مدیریت‌های میانی اقدام می‌کنند. مفهومی به نام «وفاق» با این ویژگی‌ها که اکنون قرار است حاکم شود، هرگز نزد آنان قابل اجرا و مسموع نبوده و نیست. نسبت‌دادن معناها به پدیده‌ها در چارچوب گفتمان‌ها موجب «برساختن» و «تغییر جهان» است؛ یعنی چگونگی مواجهه با آن و همچنین تبعات و پیامدهای اجتماعی-مربوطه را مشخص می‌کند. دولت چهاردهم نمی‌تواند بدون گفتمان باشد، اما چه گفتمانی در این دولت مستتر است؟ چرا آن شور و شوق و اشتیاقی که هم از جانب مردم و هم از جانب اندیشمندان جامعه در دوران انتخابات دیده می‌شد، در این مدت اندک فروکش کرده و چه‌بسا اعتراضاتی هم وارد می‌شود؟

بنابراین در اینجا تعیین برنامه دولت حائز اهمیت است. این اقدام درواقع همان تعیین گفتمان دولت است. در مرحله بعد نخبگان فکری و اندیشه‌ای کشور روی آن نظر می‌دهند. اما در عوض مقامات دولت چهاردهم هنوز نیامده ذهن مردم و جامعه را با موضوعی مانند قیمت بنزین می‌خراسند. این حاکی از آن است که هنوز گفتمان مشخصی هم در ذهن مردم و هم نزد دولتمردان برای دولت چهاردهم قوام نگرفته است.

هرکدام از دولت‌های بعد از خرداد

۷۶ برای خود گفتمان مشخصی داشتند. به‌عنوان مثال گفتمان اصلاح‌طلبی متعلق به دولت خاتمی و گفتمان عدالت‌محوری (که بعدها به پوپولیسم اصولگرا چرخش یافت) متعلق به احمدی‌نژاد بود. دولت سیزدهم که خود را با گفتمان «دولت مردمی» معرفی می‌کرد، نتوانست انتظارات را از حیث شاخص‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌طور مطلوب تأمین کند.

اما چرا انتساب به گفتمان برای دولت‌ها حائز اهمیت است؟ پاسخ این است که حقایق ثابت بیرونی از طریق گفتمان می‌توانند بازنمایی شوند. جهان اجتماعی محصول گفتمان هاست و کنش انسان‌ها نیز متناسب با این حقیقت تولید می‌شود. از این‌رو گفتمان در این نگاه نه‌تنها جای ایدئولوژی نشسته بلکه جای اجتماع هم نشسته و آن را به‌مثابه یک متن (یعنی ساختاری که مبتنی بر تائید بر ویژگی نمادین روابط اجتماعی است) تصویر و تحلیل می‌کند. گفتمان‌ها مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی و شکل‌دهنده ذهنیت و ارتباطات اجتماعی و سیاسی (یعنی قدرت) هستند.

گفتمان‌های متفاوت، نظام‌های متفاوتی می‌سازند. امکانات لازم برای معنا، جفت‌وجور و مستحکم می‌شوند و به کمک موضع اجتماعی و نهادینی که گفتمان از آن برمی‌خیزد، معانی مشخصی پیدا می‌کنند. با این اوصاف گفتمان دولت چهاردهم چیست؟ کدام مؤلفه یا عنصر را می‌توان به منزله دال مرکزی در پرکنش‌های اجتماعی این دولت قلمداد کرد؟ شاید عده‌ای بگویند گفتمان دولت حاضر «وفاق» است. اما به نظر نمی‌رسد چنین ادعایی به اندازه کافی مستحکم باشد؛ به چند دلیل:

ابتدا اینکه افرادی که به شخص رئیس‌جمهور رای دادند، او را در مقام حامل یک گفتمان مقابل با گفتمان دولت زنده‌یاد رئیسی می‌دانستند. آقای پزشکیان در ابتدا از حمایت هیچ سیاست‌مدار یا اقتصاددان یا دیپلمات یا جامعه‌شناس یا اهالی فرهنگ برخوردار نبود و افراد برجسته این حوزه‌های دیسیپلینی، به تدریج گرد او آمدند و این در حالی بود که هرکدام هم بعضاً رویکردها و طرز فکرهای متفاوتی با یکدیگر داشتند.

دوم اینکه تعابیر گوناگونی از واژه وفاق در دست است و اساساً هیچ‌کس در دولتی که ادعای وفاق دارد، در این فکر نیست که تعریف دقیق و جامعی از آن را ارائه دهد. از یک طرف واژه مذکور تعریف‌گریز است و از سوی دیگر جناح مقابل با نوسل به این فاکتور می‌تواند به راحتی در میدان سیاست، جامعه و فرهنگ تردد کرده و آثار خود را بر جای بگذارد، چراکه قرار بر وفاق است! سوم آنکه گفتمان‌ها حسب مطالباتی که جامعه از

ام اس با تشخیص به موقع و داروهای موجود قابل کنترل می باشد

استرس و اضطراب می تواند منجر به بروز ام اس

و تشدید آن گردد

توانبخشی، مثبت اندیشی و ورزش برای بیماران

بیماران ام اس مفید است

www.iranms.org

۹-۶۶۹۵۳۹۰۷

۰۲۱-۶۶۹۵۱۱۸۷